

هنگامی که راجع به خود <sup>شد</sup> با او افعال چه کونه باشند چیزی  
وجود علی الحقیقه مضافت خویشی افعال تابع وجود  
باشند تو که تعالی ممل من خالق غیر الله و در وقتی این قولها  
اسانست کسی را خدای تعالی بصیرت داده است  
فالله اعلم بحجراتها و تقویها خود بیان می کند که توالت فیا و جز آن  
بالحج نه و عاری نفس از سبب بیند نه از اسباب حکم قل کل  
من عند الله چنان که فرموده اند ربیت و کل الذی شاهده فعل  
واصر غزوه لکن تجح الآلهه اذا ما زال الستار لم توغیر و لم یس  
بالحکال ربیه پس در مقام رضا آید هر چه آید او را باید هر چه  
باید او را آید و ما تسأون الا ان یشاء الله رب العالمین بیت  
هر چه ما خواهیم کرد و آنچه ما ندانیم آن دلبر کند

از  
ما خود همان خواهیم کرد اما جماعتی آن باطنیان لعنهم الله گفته اند  
خدای تعالی موجود نیست و معدوم نیست زیرا که اگر موجود  
بود مثل موجودات بود اگر معدوم بود مثل المعدومات بود  
و آن خزان نه دانسته اند که هر چه موجود نباشد معدوم بود  
خدای تعالی را نشاید اما سادات طریقت و خزینة اسرار حقیقت  
بنور بصیرت بدیده اند و جمال الله نور السموات و الارض نقاب  
کننده تا ایشان در میان نهاده و نحن اقرب من جبل الوریة  
جه معنی دارد و جلالت و لله المسترق و المغرب فاینما تولوا فثم  
وجه الله در خلوة خانه کل شیء ما لك الا وجهه با ایشان گفت  
مصرع با خدا غیرا و محال بود ذلك بان الله مولى و اما تدعون  
من دون الله الباطل مع لوم انهم انما یسئلونهم و هم مطاع